

واکاوی اصول اساسی آموزش و پرورش در آموزه‌های دینی

محمدنسیم جعفری*

چکیده

اگر دین را فرانهادهانیم نه یک نهاد اجتماعی، در میان نهادهای اجتماعی، مهم‌ترین نهاد اجتماعی، نهاد تعلیم و تربیت است؛ زیرا این نهاد کارکردهای بسیار مهمی را در جامعه ایفا می‌کند. نهاد آموزش و پرورش در جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری افراد، کنترل اجتماعی، تأمین و تربیت نیروی کار متخصص برای برآورده ساختن نیازهای جامعه و... عمده‌ترین نقش را بازی می‌کند.

بنابراین، بحث از تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش بسیار مهم و حیاتی است. در این مقاله، اصول اساسی تعلیم و تربیت با توجه به نگرش اسلامی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اصول تعلیم و تربیت با توجه به مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و به‌طور کلی با توجه به جهان‌بینی حاکم بر هر جامعه و همچنین با استفاده از نظریه‌های متفکرین و اندیشمندان آن جامعه، کشف می‌شود.

در این نوشتار، دودسته اصول ثابت و متغیر برشمرده شده است. اصول ثابت برگرفته‌شده از جهان‌بینی اسلامی است مانند توحیدمحوری، عدالت، معادگرایی، کرامت انسانی و...، اما اصول متغیر برگرفته‌شده از نظریه‌های علمی دانشمندان مسلمان است که خود به دو بخش (اصول کاربردی ناظر بر رفتار معلمان و فراگیران و اصول کاربردی حاکم بر روش‌های آموزشی)، تقسیم می‌شود. علت عدم ثبات این دسته از اصول این است که نظریه‌های علمی ممکن است تغییر کند در نتیجه، اصول برگرفته‌شده از این نظریه‌ها نیز متغیر خواهد بود. کلید واژگان: اصول، آموزش و پرورش، دین‌محور، مبانی دینی.

* دانش‌پژوه دکترای قرآن و علوم اجتماعی/ جامعه المصطفی العالمیه/ مجتمع آموزش عالی علوم انسانی اسلامی

اهمیت آموزش و پرورش

در جوامع اسلامی، نهاد تعلیم و تربیت مهم‌ترین نهاد اجتماعی است. البته در باب این‌که تأثیر کدام‌یک از نهادهای اجتماعی در بقاء و استكمال جامعه بیشتر است، جامعه‌شناسان و مکتب‌های جامعه‌شناختی، دیدگاه‌های گوناگونی را ابراز نموده‌اند. یکی از این آراء مربوط به مکتب مارکس است که نهاد اقتصاد را مؤثرترین نهاد اجتماعی می‌داند که در حکم زیربناست و سایر نهادهای اجتماعی روبنا و تابع‌هایی از تغییرات آن‌اند.

از آنجاکه ما دین را یک‌نهاد اجتماعی در کنار سایر نهادهای اجتماعی نمی‌دانیم، بلکه آن را فرانهاد می‌دانیم که بر همه نهادهای اجتماعی حکومت و تسلط دارد. با توجه به این مطلب اگر یکی از نهادها به‌عنوان مهم‌ترین نهاد معرفی شود، آن نهاد همانا نهاد تعلیم و تربیت است؛ دلیل‌های زیرا می‌توان بر اهمیت آن اقامه نمود:

اولاً: زندگی بشری و انسانی تنها زمانی از حد حیوانیت فراتر می‌رود و به صفت انسانی متصف می‌شود که بر اساس تعقل و شناخت‌های عقلانی بنا شود. تردیدی نیست که تنها نهاد تعلیم و تربیت است که مستقیماً با تعقل و ادراکات عقلی انسان‌ها سروکار دارد و می‌تواند آدمیان را رشد فکری و عقلی بدهد؛

ثانیاً: هدف اعلای زندگی اجتماعی انسان‌ها، برآورده شدن نیازهای مادی و تأمین منافع دنیوی نیست. بنابراین، در ارزیابی اهمیت نهادها نباید تنها به تأثیری که هر نهاد در زمینه رفع نیازهای مادی و دنیوی دارد، توجه نمود. درواقع، هدف اصلی زندگی اجتماعی استكمال روحی و معنوی از طریق هستی‌شناختی، خداشناسی و ارزش‌های درست است که این امر مهم را نهاد تعلیم و تربیت بر عهده دارد.

ثالثاً: با نهاد آموزش و پرورش می‌توان سایر نهادها را تقویت، تثبیت و یا اصلاح نمود و جامعه را به اهداف میانی یا نهایی نزدیک‌تر ساخت؛ زیرا اگر تعلیم و تربیت افراد یک جامعه درست صورت نگیرد، دیر یا زود سایر نهادها دستخوش بی‌نظمی و اختلال خواهد شد و در نتیجه، همه امور و شئون زندگی اجتماعی در معرض نابودی قرار خواهد گرفت.

رابعاً: آموزش و پرورش از طریق آگاه ساختن افراد از قوانین و مقررات اجتماعی و حقوقی، آنان به تبعیت و پیروی از این مقررات و قوانین تشویق و ترغیب می‌کند. به عبارت دیگر، نهاد تعلیم و تربیت افراد جامعه را نسبت به ارزش‌ها، باورها و هنجارهای حاکم بر جامعه، اجتماعی می‌سازد و آن ارزش‌ها و هنجارها را در آنان نهادینه می‌سازد. پس نهاد تعلیم و تربیت مهم‌ترین نهاد اجتماعی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۳۱۵ - ۳۲۵).

بنابراین، بحث از تعلیم و تربیت، اهمیت حیاتی دارد؛ لذا در این نوشتار تلاش کرده‌ایم که مهم‌ترین اصول تعلیم و تربیت را با توجه به مبانی خداشناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی اسلامی و با توجه به دیدگاه متفکران مسلمان بررسی نماییم.

۱. تعریف مبانی تعلیم و تربیت

الف) مبانی تعلیم و تربیت عبارت است از: «اندیشه‌ها، افکار و نگرش‌هایی مربوط به معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی و در کل شناخت موقعیت انسان، امکانات و محدودیت‌های او.» (مهدیان، ۱۳۸۵: ۷۹)

ب) مبانی تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش از: «موقع یا موقعیت آدمی، امکانات و محدودیت‌هایش و نیز از ضرورت‌هایی که زندگی و حیات او را مدام و همواره تحت تأثیر قرار می‌دهد بحث می‌کند.» (شکوهی، ۱۳۸۱: ۶۱).

ج) «مبانی تعلیم و تربیت به مطالعه نیروهای اجتماعی، نهادها و روابط انسانی، به‌منظور تقویت آموزش و پرورش رسمی می‌پردازد و مطالبی از قبیل تاریخ، علم اقتصاد، مدیریت، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه و... پایه بررسی، بحث و مطالعه آن‌هاست.» (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۷۶)

۲. تعریف اصول تعلیم و تربیت

واژه اصل در زبان فارسی معادل واژه انگلیسی Principle است. «گاه مقصود از اصل، بیخ، بن و ریشه است و برای بحث درباره هر امری باید به ریشه و اساس واقعی آن توجه کرد. در این معنا اصل در مقابل فرع قرار دارد. گاه نیز اصل به معنای عینی و متحصّل در خارج است و از این لحاظ می‌توان از واژه اصیل در مقابل اعتباری سخن گفت و گاه نیز اصل به معنای حقیقت (در برابر باطل) است و در این استعمال اصیل در مقابل بدلی یا ناخالص به کار می‌رود. منظور از اصل در این بحث معنای فلسفی آن یعنی منشأ، مصدر و قاعده است که در برابر فرع به کار می‌رود. علمای تعلیم و تربیت، اصول را به گونه‌های متفاوت تعریف نموده‌اند که برخی از آن‌ها را در اینجا متذکر می‌شویم:

الف) بعضی، اصول تعلیم و تربیت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «اصول تعلیم و تربیت عبارت است از مبانی عقلانی و مقیاس‌هایی که به‌وسیله‌ی آن‌ها می‌توان فعالیت مطلوب تربیتی را به سامان رساند.» (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۰۱)

ب) برخی دیگر گفته‌اند که اصول تعلیم و تربیت عبارت است از: «مفاهیم، نظریه‌ها و قواعد نسبتاً کلی که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، معلمان، مدیران، اولیای

فرهنگ، والدین و متعلمان در کلیه‌ی اعمال تربیتی باشد، اصول تعلیم و تربیت، مبتنی بر تعلیم دینی، تحقیقات روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگی و نظریات مربیان بزرگ و علمای تعلیم و تربیت است.» (شریعتمداری، ۱۳۸۰: ۱۱)

ج) برخی دیگر، اصول تعلیم و تربیت را چهارچوب‌ها، قضاوت‌ها و قواعدی می‌دانند که تمام کوشش‌های معلم را در جریان تعلیم و تربیت روشن می‌سازد. طوری که می‌توانند منشأ و مصدر رفتار معلم و دانش‌آموز باشند و در یک عبارت مشخص‌تر اصول تعلیم و تربیت قواعد، معیارها و ضوابطی هستند که «بایدها و نبایدهای» تعلیم و تربیت را بیان می‌کنند. (مهدیان، ۱۳۸۵: ۱۱۳) همان‌طوری که قبلاً بیان گردید، در این نوشتار مراد از اصل، معنای فلسفی آن، یعنی منشأ، مصدر و قاعده در مقابل فرع است. بنابراین، اصل قاعده‌ای است کلی، عینی و آلی که منشأ کنش و واکنش آموزگار و فراگیر است. (رفیعی، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

۳. رابطه اصول و مبانی در تعلیم و تربیت

اگر در یک تقسیم‌بندی کلی، علوم را به دودسته نظری و کاربردی تقسیم کنیم و تعلیم و تربیت را از علوم کاربردی بدانیم. در این صورت معنای اصل «قاعده عامه» ای خواهد بود که می‌توان آن را به‌منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به‌عنوان راهنمای عمل استفاده کرد. اصل در علوم کاربردی به‌صورت قضیه‌ای بیان می‌شود که حاوی «باید و نباید» است، درحالی‌که در علوم نظری به شکل قضیه‌ای که حاوی «است و نیست» است اظهار می‌شود. (مهدیان، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

بر این اساس هنگامی که از اصول کاربردی تعلیم و تربیت سخن می‌گوییم، باید خود را محدود به قواعدی بنماییم که به‌منظور راهنمای عمل و رفتار به تدابیر تعلیمی و تربیتی ما را هدایت می‌کند. طبق این بیان، رابطه خاصی بین «اصل» در علوم نظری - که از آن به «مبانی» تعبیر می‌شود - و «اصل» در علوم کاربردی وجود خواهد داشت (مهدیان، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

به عبارت دیگر، اصول موردبحث در علوم کاربردی، مبتنی بر اصول موردتوجه در علوم نظری خواهد بود، زیرا اصول در علوم نظری، قانونمندی‌های مربوط به موجودات است. به همین دلیل، می‌توان گفت که اصول موردبحث در علوم نظری، «مبانی» اصول موردبحث در علوم کاربردی هستند پس «مبانی تعلیم و تربیت»، مجموعه قانونمندی‌های شناخته‌شده در علوم نظری همچون فلسفه، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است که تعلیم و تربیت به آن‌ها تکیه دارد؛ و از سوی دیگر اصول تعلیم و تربیت، مجموعه قواعدی خواهد بود که با توجه به قانونمندی‌های مذکور «مبانی» معتبر و مستند شناخته می‌شوند و راهنمای عمل قرار می‌گیرند (باقری،

۱۳۸۰: ۶۴).

مثلاً وقتی ما در روان‌شناسی (علم نظری) با این واقعیت مواجه هستیم که رشد کودک بطئی و کند است، نباید در تعلیم و تربیت او عجل داشته باشیم؛ زیرا عجل نبودن در این امر یک راهنمای عمل (اصل) است که بر واقعیت (مبانی) روان‌شناختی کودک، استوار است. بنابراین، رابطه اصل و مبانی را به‌طور خلاصه می‌توان این‌گونه بیان کرد: اصل راهنمایی عمل در محدوده‌ای است که مبانی آن را تعیین و تحمیل می‌کند (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۴).

۴. ویژگی‌های اصول تعلیم و تربیت

۴.۱. کشفی بودن

اصول کشف‌کردنی و تعیینی هستند نه وضع‌کردنی و تعیینی. یعنی نمی‌توان با تکیه بر ذهن خود یا مشاوری با دیگران، چیزی به نام اصل بنا نهاد و آن را ملاک عمل و رفتار در تعلیم و تربیت قرار داد.

۴.۲. عینی بودن

اصل مقوله عینی و غیراعتباری و فراذهنی است که از نظر کمیت نامحدود بوده و بنا بر مقتضیات زمانی و مکانی و با پیشرفت علوم انسانی، قابل افزایش است.

۴.۳. متناظر باهدف بودن

هر اصلی متناظر باهدفی است و از مبنایی نشأت می‌گیرد و بر کیفیتی از انجام دادن کار تأثیر می‌گذارد. به این معنا که اصول خاص را برای هدف‌های مخصوص باید به کار گرفت. لذا می‌گوییم که بین اصول، روش‌ها و هدف‌های تعلیم و تربیت ارتباط وجود دارد. یعنی به‌وسیله اصول، روش‌هایی را برای رسیدن به هدف‌ها برمی‌گزینیم. (رفیعی، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

۵. اصول تعلیم و تربیت

۵.۱. اصول ثابت حاکم بر جهان‌بینی

اصول حاکم بر جهان‌بینی، اصولی هستند عام که همه حیات و فعالیت‌های انسانی از جمله تعلیم و تربیت را در برمی‌گیرد. لذا این‌گونه اصول اختصاص به یک حوزه فعالیت انسانی ندارد، بلکه همیشه و در هر جا باید چراغ راه و مبنای عمل قرار گیرد. در اینجا به مهم‌ترین اصول حاکم بر جهان‌بینی، اشاره می‌شود.

۵.۱.۱. اصل خدامحوری

محور همه تلاش‌ها و فعالیت‌های آدمی و رشد و شکوفایی همه ابعاد وجودی و استعدادهای او در نزدیک شدن به مبدأ کمال است و چنین هدف متعالی باید بر همه

برنامه‌های تعلیم و تربیت سایه افکند. از این رو اساس نظام تعلیم و تربیت در قرآن، خدامحوری است. هدایت و رشد انسان در گرو توجه به ذات احدیت در همه اوقات و احوال زندگی است. غفلت مداوم از یاد خدا، موجب انحراف کلی انسان از قوانین حاکم بر نظام آفرینش گردیده و موجبات سقوط او را به ورطه هلاکت فراهم می‌آورد:

«قُلْ إِنِّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ؛ بگو: نماز من و روش و طریق زندگی من و مرگ من برای خدا، آن پروردگار جهانیان است؛ او را شریکی نیست. به من چنین امر شده است و من از نخستین مسلمانانم» (الانعام/۱۶۲ - ۱۶۳)

در جای دیگر می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و اولادتان شمارا از ذکر خدا باز ندارد که هر کس چنین کند از زیانکاران است.» (المنافقون/۹)

۵.۱.۲. اصل عدالت محوری

برقراری عدالت یکی از اهداف بسیار مهمی است که خداوند در آفرینش جهان هستی پیگیری نموده است تا جایی که نظام تکوین و تشریع را بر مبنای آن بنیان نهاده و آن را هدف عمده رسولان خود قرار داده و می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ؛ همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و برایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا بین مردم به عدالت قیام کنند.» (الحديد/۲۵)

۵.۱.۳. اصل علم‌ورزی

اسلام و فرهنگ اسلامی نه تنها علم‌ورزی را ستایش می‌کند، بلکه آن را تقدیس کرده و عالم و دانشمند را مقدس می‌شمارد. در قرآن کریم، حدود هفتصد و هشتاد مرتبه از علم و ارزش آن، سخن به میان آمده است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۱۸۲) خداوند در این آیات، بارها مردم را به علم و دانش‌اندوزی فراخوانده و از جهل و نادانی بر حذر داشته است. از جمله در این آیه شریفه می‌فرماید:

«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ؛ خداوند متعال، کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آن‌ها داده شده درجات عظیمی می‌بخشد...» (المجادله/۱۱)

در نخستین آیاتی که بر پیامبر اسلام (ص)، نازل گردیده است نیز ارزش علم و دانش بیان شده است و در آیات دیگر، دلیل برتری آدم بر فرشتگان را جنبه علم و دانش او معرفی نموده است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی این‌ها به من خبر دهید» (البقره/۳۱)

۵.۱.۴. اصل کرامت انسانی

یکی از اصول مهم در تعلیم و تربیت اصل کرامت انسانی است. توجه مربی در امر تربیت به این واقعیت که انسان در مقایسه با سایر موجودات، از بهره‌های وجودی افزون‌تری برخوردار است و می‌تواند با بهره‌گیری درست از استعدادها و بهره‌های وجودی خود، کامل‌تر شود و از همه‌ی موجودات فراتر رود، سنگ بنای تربیت است. باید کوشش مربی به این نکته معطوف باشد که متربی به اعتلای روحی دست یابد و در پرتو علم و ایمان و عمل صالح به کرامت انسانی نائل گردد؛ زیرا هرچند آدمی از کرامت تکوینی برخوردار است اما در حال نوسان است؛ به‌گونه‌ای که اگر از کرامت تشریعی - که از طریق تلاش و کوشش و در نتیجه افعال اختیاری برای آدمی حاصل می‌شود - برخوردار نگردد، از همه‌ی موجودات عالم پست‌تر می‌شود.

اینک اندکی درباره مفهوم کرامت، و راه دستیابی به آن سخن می‌گوییم. کرامت را می‌توان به معنای نزاهت و پاکی از پستی و فرومایگی و دنائت دانست. روح بزرگوار و منزّه از هر پستی را کریم می‌گویند. از محدوده عالم طبیعت و اعتبارات آن به‌عنوان دنیا تعبیر شده است. هر چه طعم دنیا بدهد، پایه‌ی دنائت است و دنائت، در مقابل کرامت است. کرامت، دو جنبه دارد: یکی جنبه‌ی سلبی که نزاهت از دنیا و نجات از نقص است و دیگری جنبه‌ی ایجابی که نیل به اعتلا و ماورای طبیعت است. اگر کسی دل‌باخته‌ی دنیا و فرومایه نبود و از اعتلای روحی برخوردار بود، کریم است. (فرهادیان، ۱۳۸۷: ۱۶۵)

در مورد کرامت دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد: بعضی معتقدند که انسان برترین مخلوق عالم خلقت است و موجودی برتر از انسان وجود ندارد. برخی این نظر را ناشی از خودخواهی انسان و به‌منظور غلبه بر سایر موجودات می‌دانند. دلیل دسته‌ی اول، امتیازهای هوشی و استعدادهای گوناگون انسان و تمدن و تکنولوژی حاصل از آن است و دلیل دسته‌ی دوم، جنایات هولناکی است که آدمیان در طول تاریخ مرتکب شده‌اند. لحن قرآن کریم در مورد انسان بسیار مختلف است: در بعضی از آیات شریفه قرآن بر کرامت و امتیاز ذاتی انسان تأکید شده است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. (الاسراء/۷۰)

این آیه ظاهراً تمام بنی آدم را شامل می‌شود. ذیل آیه نیز با لحنی ستایش‌آمیز و عام سخن از برتری انسان بر بسیاری از موجودات دارد. از سوی دیگر در بعضی از آیات، آدمی سخت مورد نکوهش قرار گرفته است:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا؛ به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است؛ چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه کند.» (المعارج/۱۹ - ۲۰)

درجایی دیگر، در همین زمینه می‌فرماید:

«وَأَتَاكُمْ مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ؛ و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید نمی‌توانید آن را به شمار درآوردید قطعاً انسان موجود ستم‌پیشه و ناسپاس است.» (الابراهیم/۳۴)

در برخی از آیات هم تقریباً تفصیل داده است:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ؛ به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم؛ سپس او را به پست‌ترین [مراتب] پستی بازگرداندیم.» (التین/۴ - ۵)

سیر این اختلاف لحن آیات در چیست و چگونه می‌توان میان آن‌ها سازش برقرار کرد؟ سیر مطلب را در این نکته باید جستجو کرد که گاهی منزلت انسان به عنوان یک امر تکوینی در نظر گرفته می‌شود و به اصطلاح جنبه‌ی ارزشی ندارد و گاهی به عنوان یک مفهوم اخلاقی، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و جنبه‌ی ارزشی دارد. تعبیری از قبیل «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» ناظر به نعمت‌ها و بهره‌های وجودی افزون‌تر انسان نسبت به سایر موجودات و حیوانات است و در ظاهر جنبه‌ی ارزشی ندارد.

تعبیری که در مورد مذمت انسان است، گاه ناظر به جنبه‌ی تکوینی است و گاه ناظر به جنبه‌ی اخلاقی. مثلاً وقتی می‌فرماید: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» این ناظر به جنبه‌ی تکوینی و در مقام مقایسه‌ی انسان با موجوداتی نظیر فرشتگان است که این ضعف‌ها را ندارند. آیاتی هم که به مدح یا مذمت انسان از جنبه‌ی اخلاقی می‌پردازد، ناظر به افعال اختیاری انسان است و اصولاً ارزش اخلاقی در قلمرو افعال اختیاری انسان مطرح می‌شود. عملی را که موجود مختار انجام می‌دهد، اگر دارای ارزش مثبت باشد، مستحق مدح و اگر دارای ارزش منفی باشد، مستحق

مذمت است.

این نکته نیز درخور تأمل است که آیات ناظر به کرامت تکوینی انسان، در حقیقت، مشتمل بر مدح فعل خداست؛ زیرا اگر انسان فضیلت و کرامتی دارد، به اعتبار آن است که متعلق تکریم الهی است. بنابراین، پاسخ این پرسش که آیا انسان از نظر ارزشی، برتر از همه موجودات است و آیا انسان‌ها در این برتری با یکدیگر مساوی‌اند، این است که از دیدگاه ارزشی، همه‌ی انسان‌ها بر همه‌ی موجودات برتری ندارند، بلکه بعضی از آدمیان به قدری تکامل می‌یابند که مسجود فرشتگان می‌شوند، ولی برخی چنان تنزل پیدا می‌کنند که از حیوانات هم پست‌تر می‌گردند.

پس انسان در آغاز وجود، نسبت به حیوان و نبات و جماد، استعدادها و بهره‌های تکوینی بیشتری دارد؛ ولی در حال نوسان است. لذا می‌تواند با بهره‌گیری صحیح از آن استعدادها و بهره‌های وجودی، خود را کامل‌تر کند و از همه‌ی موجودات فراتر رود و نیز می‌تواند کمالات خویش را از دست بدهد و از همه موجودات پست‌تر شود. با توجه به آیات قرآن کریم دو نوع کرامت برای انسان ثابت می‌شود: یکی کرامت تکوینی و دیگری کرامتی که از طریق تلاش و کوشش و در نتیجه‌ی افعال اختیاری برای انسان حاصل می‌شود.

کرامت انسان در پرتو علم و عمل صالح به وجود می‌آید؛ اما علمی که معلم آن خدای «اکرم» است: «أَفَرَأَىٰ وَرَيْكَ الْاَلْاَكْرَمَ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ؛ بخوان و پروردگار تو کریم‌ترین [کریمان] است؛ همان کس که به‌وسیله قلم آموخت» (القلم/ ۳ - ۴) و چون خدای سبحان با وصف اکرم معرفی شده، معلوم می‌شود که محور تعلیم او هم «کرامت» است. این درس، به خواندن و نوشتن اختصاص ندارد. خداوند بعضی از انسان‌ها همچون انبیاء را بدون واسطه و بعضی را با واسطه‌ی انبیاء علیهم‌السلام به کرامت نائل می‌کند؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْاَخْلَاقِ» (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۱، ۱۸۷) لذا اگر کسی به مقام کرامت نائل نشود، باید بداند که شاگرد موفق برای خدای اکرم در مدرسه‌ی کرامت نبوده است.

۵،۱،۵. اصل توجه به معاد

از آنجاکه در تفکر اسلامی و مبانی انسان‌شناسی اسلام، انسان موجود دوبعدی و دو ساحتی است، لذا مرگ را پایان زندگی نمی‌داند؛ بلکه مرگ را پایان زندگی دنیوی و آغاز زندگی جاودانه و اخروی می‌داند. بنابراین، در تفکر اسلامی توجه به معاد و معادمحوری باید در همه شئون و امور زندگی انسان‌ها از جمله در امر تعلیم و تربیت، حاکم باشد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَلْيَیُومَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ یَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآیَاتِنَا یَجْحَدُونَ» امروز آنان را که دین خویش را لهو و بازیچه می‌پنداشتند و زندگی دنیا فریشتان داده بود فراموش می‌کنیم، همچنان که آن‌ها نیز رسیدن به این روز را از یاد برده بودند و آیات ما را تکذیب می‌کردند. (الاعراف/۵۱)

در آیه دیگر، گمراهی انسان‌ها به فراموشی معاد و روز جزا نسبت داده شده است: «إِنَّ الَّذِينَ یُضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا یَوْمَ الْحِسَابِ» آنان که از راه خدا منحرف شوند، بدان سبب است که روز حساب را از یاد برده‌اند و به عذابی شدید گرفتار می‌شوند. (ص/۹۷)

در احادیث نیز به معاد و زندگی جاودانه توجه ویژه‌ای گردیده است از حدیثی از مولای متقیان (ع)، آمده است:

«الْآخِرَةُ دَارُ مَسْئَرِكُمْ فَجَهِّزُوا لَهَا مَا یَبْقَى لَكُمْ؛ آخِرَتِ مَنْزِلَگاهِ مَسْتَقَرِّ و دایمی شماس. پس به آنچه باقی می‌ماند خود را برای آن آماده‌سازید.» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۵)

۵.۱.۶. اصل خودشناسی

خودشناسی و آگاهی از حالات و قوای نفس و همه زوایای خویشتن از اصول بنیادینی است که اکثر دانشمندان مسلمان از جمله ابوعلی سینا بدان عنایت کامل داشته است. او می‌گوید، نخستین چیزی که باید به تدبیر آن، پرداخت تدبیر و تربیت خویشتن است؛ زیرا نزدیک‌ترین و والاترین چیز به انسان خویشتن اوست. (ابن‌سینا، ۱۳۴۷ ق: ۱۴)

در آموزه‌های دینی نیز به خودشناسی عنایت ویژه‌ای صورت گرفته است و در احادیث معصومین (ع) خودشناسی بر خداشناسی مقدم دانسته شده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ، هر کس خود را بشناسد قطعاً خدای خویش را خواهد شناخت» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۲، ۳۲)

۵.۲. اصول کاربردی ناظر بر روش‌های تعلیم و تربیت

در اسلام، برای رسیدن به هدف تعلیم و تربیت، از روش‌هایی استفاده می‌شود که در اصول، با اهداف و محتوای تعلیم و تربیت مطابقت دارد. درواقع، به همان اندازه که در امر تعلیم و تربیت، هدف مقدس است، روش‌های رسیدن به آن هدف نیز از تقدس برخوردار است. به همین دلیل علماء و دانشمندان مسلمان با استفاده از علوم گوناگون و تجارب بشری و با توجه به آموزه‌های دینی، اصولی را بر روش‌های تعلیم و تربیت حاکم است، بیان نموده‌اند. این اصول با توجه به مبانی هستی‌شناسی، خداشناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی و با

بهره‌گیری از نظریه‌ها و تجربیات اندیشمندان علوم اجتماعی و انسانی، کشف‌شده‌اند. به‌راستی قرآن روش‌هایی را ارائه می‌دهد که انسان را به حقیقت و یقین می‌رساند. در این روش‌های آموزشی و تربیتی سعی بر این است که روح تحقیق و تدبّر در انسان زنده گردد و قوه تعقل و تفکر به کار افتد و خلاقیت در وی بارور شود.

۵.۲.۱. اصل تشبیه معقول به محسوس

یکی از اصول مربوط به روش تعلیم و تربیت، تشبیه کردن معقولات به محسوسات است؛ زیرا در این صورت فراگیران می‌توانند، مطالب را بهتر فهم نمایند. خداوند نیز در قرآن کریم از این روش استفاده نموده است:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ؛ آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند این مثل‌ها را برای مردم می‌زند شاید که آنان پسند گیرند و مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده‌شده و قراری ندارد.» (ابراهیم/۲۴ - ۲۶)

۵.۲.۲. اصل مشاهده عینی و گردش علمی

مشاهده عینی یکی از روش‌های مهم شناخت و کسب علم و دانش است. این اصل موردتوجه دانشمندان و متفکران قرار داشته و دارد. قرآن نیز به این توجه ویژه‌ای مبذول داشته و افراد را به مشاهده طبیعت و آیات الهی دستور داده است:

«أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛ آیا در زمین نمی‌گردند تا بنگرند که چگونه بوده است عاقبت کسانی که پیش از آن‌ها می‌زیسته‌اند؟ کسانی که توانشان بیشتر بوده است و زمین را به شخم زدن زیرورو کرده و بیشتر از ایشان آبادش ساخته بودند و پیامبرانی با معجزه‌ها بر آن‌ها مبعوث شده بودند. خدا به ایشان ستم نمی‌کرد، آنان خود به خویشتن ستم می‌کردند.» (الروم/۹)

۵.۲.۳. آزمایش و تجربه

اصل تجربه و آزمایش تجربی نیز در امر تعلیم و تربیت و تثبیت آن، نقش اساسی دارد. تجربه اعتبار علم و دانش را به‌خصوص برای فراگیران نوجوان و جوان، بیشتر و آن‌ها را برای

پذیرش آن آماده‌تر می‌سازد. قرآن کریم نیز در موارد متعدد انسان‌ها را به تجربه دستور داده است. از جمله در این آیه شریفه می‌فرماید:

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةً عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ یا مانند آن کس که به دهی رسید - دهی که سقف‌های بناهایش فرو ریخته بود - گفت: از کجا خدا این مردگان را زنده کند؟ خدا او را به مدت صدسال میراند. آنگاه زنده‌اش کرد و گفت: چه مدت در اینجا بوده‌ای؛ به طعام و آب بنگر که تغییر نکرده است و به خودت بنگر، می‌خواهیم تو را برای مردمان عبرتی گردانیم، بنگر که استخوان‌ها را چگونه به هم می‌پیوندیم و گوشت بر آن‌ها می‌پوشانیم. چون قدرت خدا بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری تواناست.» (البقره/۲۶۰)

در آیه دیگر آمده است:

«وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لَيَطْمِئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ ابراهیم گفت: ای پروردگار من، به من بنمای که مردگان را چگونه زنده می‌سازی گفت: آیا هنوز ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: بلی، ولكن می‌خواهم که دلم آرام یابد. گفت: چهار پرنده را بگیر و گوشت آن‌ها را به هم بیامیز و هر جزئی از آن‌ها را بر کوهی قرار بده؛ پس آن‌ها را فراخوان، شتابان نزد تو می‌آیند و بدان که خداوند پیروزمند و حکیم است.» (البقره/۲۵۹)

در احادیث نیز روی تجربه تأکيدات فراوان صورت گرفته است:

«التَّجَارِبُ عِلْمٌ مُسْتَفَادٌ؛ تجربه‌ها دانشی است سودمند و مورد استفاده.» (آمدی، ۱۳۶۶:

۴۴۴)

و در حدیث دیگر آمده است:

«لا تقدمنَّ على أمر حتَّى تخبره؛ قبل از آزمایش اقدام به کاری مکن.» (همان)

۵.۲.۴. اصل مقایسه بین اضداد

مقایسه کردن بین اضداد نیز در کارآمدی تعلیم و تربیت، نقش اساسی دارد؛ لذا این عمل به‌عنوان یک اصل علمی، موردتوجه بوده است. لذا معروف است که «تعرف الاشياء باضدادها».

در قرآن کریم نیز مقایسه بین اعداد فراوان صورت گرفته است. از جمله در این آیه شریفه که می‌فرماید:

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ و خدا مثل دو مرد را بیان می‌کند که یکی لال است و توان هیچ چیز را ندارد و سربار مولای خود است، هر جا که او را بفرستند، هیچ فایده‌ای حاصل نمی‌کند، آیا این مرد با آن کس که مردم را به عدل می‌خواند و خود به راه راست می‌رود برابر است.» (النحل/۷۶)

۵.۲.۵. اصل استدلال نیکو

جدال احسن روشی است که فرد با پذیرش باورهای طرف مقابل و زمینه‌سازی روانی و ذهنی به کمک واقعیت‌های محسوس و ملموس، به اثبات نظر صحیح و درست خود مبادرت می‌ورزد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ و با بهترین شیوه با آنان بحث و گفتگو کن.» (النحل/۱۲۵)

و در جای دیگر می‌فرماید:

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأُفْلِينَ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ چون شب او را فراگرفت، ستاره‌ای دید. گفت: این است پروردگار من و چون فرو شد، گفت: فروشندگان را دوست ندارم. آنگاه ماه را دید که طلوع می‌کند، گفت: این است پروردگار من، چون فرو شد، گفت: اگر پروردگار من مرا راه ننماید، از گمراهان خواهم بود و چون خورشید را دید که طلوع می‌کند، گفت: این پروردگار من است، این بزرگتر است و چون غروب کرد، گفت: ای قوم من، من از آنچه شریک خدایش پندارید بیزارم، من از روی اخلاص روی به سوی کسی آوردم که آسمان‌ها و زمین را آفرید و من از مشرکان نیستم.» (الانعام/۷۶ - ۷۹).

۵.۲.۶. اصل تشویق و تنبیه

خواجه نصیر، تشویق و تنبیه را نیز یکی اصول همه و دو ابزار برای ضمانت تعلیم و تربیت و گسترش آن و سالم‌سازی فضای خانه، مدرسه و جامعه و ایجاد انگیزه برای پرهیز از تخلفات، ضروری قلمداد نموده و انذار و تبشیر پیامبران الهی را بر همین روش استوار می‌داند؛ ایشان یادآوری نموده است که بنیاد تعلیم و تربیت به تشویق و تنبیه است، از این رو، اگر رفتار

پسندیده‌ای از کودک مشاهده شود، باید او را تشویق کرد، اما اگر رفتار ناپسند و نابهنجار انجام دهد، باید در نهان او را مورد سرزنش قرارداد تا آن رفتار ناپسند را تکرار نکند. البته تشویق و تنبیه باید به اندازه لازم و با ظرافت کامل صورت گیرد. (طوسی، ۱۳۶۹: ۲۲۴) در آیات قرآن نیز مسئله انذار و تبشیر یا تنیه و تشویق مورد تأکید قرار گرفته است:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا؛ مَا تَوَرَّا [که سزاوار هستی]، به رسالت فرستادیم تا مژده دهی و بیم دهی.» (البقره/۱۱۹)

«وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدًا لِلْأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَذْهيبًا لِلْأَهْلِ الْإِسَاءَةِ؛ هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکار در نظرت مساوی باشند؛ زیرا این کار سبب می‌شود که افراد نیکوکار در نیکی‌هایشان بی‌رغبت شوند و بدکاران به عمل بدشان تشویق گردند.» (ابن ابی‌الحدید، ج ۱۷، ۴۴).

۵.۲.۷. اصل طرح سؤال و تحریض به تفکر

یکی از اصول کاربردی در روش تعلیم و تربیت، ایجاد سؤال برای متعلمین و فراگیران است تا آن‌ها به تفکر و خلاقیت وادارند. در قرآن کریم که بزرگ‌ترین معلم تربیت انسان‌هاست، در موضوعات مختلف طرح سؤال شده و مردم را به تفکر در باره آن دعوت نموده است. از جمله در این آیه شریفه آمده است:

«أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى؛ آیا در خودشان به تفکر نپرداخته‌اند خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق و تا هنگامی معین نیافریده است و [باین‌همه] بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را سخت منکرند.» (الروم/۸)

۵.۲.۸. اصل استفاده از داستان‌ها

استفاده از داستان‌ها برای عبرت‌آموزی و درس گرفتن از سرنوشت خوب و بد گذشتگان و جوامع بشری، در آموزش و پرورش افراد بسیار مؤثر است. در منابع دینی نیز بر این امر تأکید شده است:

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ در داستان‌هایشان خردمندان را عبرتی است. این داستانی بر ساخته نیست، بلکه تصدیق سخن پیشینیان و تفصیل هر چیزی است و برای آن‌ها که ایمان آورده‌اند، هدایت است و رحمت.» (یوسف/۱۱۱)

۵.۲.۹. اصل بیان ارزش‌ها با معرفی الگو

یکی دیگر از اصول ناظر بر روش تربیتی این است که ارزش‌های دینی و اجتماعی را با معرفی الگو، بیان شود؛ زیرا معرفی الگو و سرمشق در رفتارهای انسان بسیار تأثیرگذار است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ آن‌ها، نمونه و راهنمای خوبی هستند برای شما، برای کسانی که از خدا و روز قیامت می‌ترسند و هر کس رویگردان شود، [باید بداند که] خدا بی‌نیاز و ستودنی است.» (الممتحنه/۶)

در آیه دیگر آمده است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ برای شما که به خدا و روز قیامت امیدوارید و خدا را فراوان یاد می‌کنید، شخص رسول‌الله رهبر و نمونه پسندیده‌ای است.» (الاحزاب/۲۱)

۵.۲.۱۰. اصل استفاده از تمثیل

استفاده از تمثیل و ضرب‌المثل نیز به‌عنوان یک اصل در تعلیم و تربیت، مورد تأکید منابع اسلامی و مورد توجه دانشمندان مسلمان قرار گرفته است. در قرآن کریم از تمثیل زیاد استفاده شده است. از جمله در آیات شریفه ذیل آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَّا فَوْقَهَا؛ خداوند ابایی ندارد که _ برای تفهیم مطلب _ به پشه و کمتر از آن مثل بزند.» (بقره/۲۶)

«وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ؛ و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و آن‌ها را جز اندیشمندان در نمی‌یابند.» (عنکبوت/۴۳)

۵.۳. اصل کاربردی ناظر به معلم و متعلم

از آنجاکه تعلیم و تربیت در یک فرایند ارتباط متقابل بین آموزگاران و فراگیران انجام می‌گیرد، روش برخورد معلمین و متعلمین با یکدیگر نقش بسیار اساسی در چگونگی تعلیم و تربیت دارد. در آموزه‌های دینی می‌توان اصولی را تحت اصول کاربردی حاکم بر رفتار معلم و متعلم، پیدا کرد که رعایت آن‌ها در فرایند آموزش و پرورش، موجب خواهد شد که این فرایند به‌طور درست انجام پذیرد.

۵.۳.۱. اصل تقدم تزکیه بر تعلیم

یکی از ریشه‌های اصلی بحران آموزشی در جهان معاصر که دوره ارتباطات و انفجار اطلاعات نام گرفته است، ذبح اخلاق به‌پای علم است که از عصر نوزایی اروپا آغاز شده و تاکنون ادامه دارد. مراد از تزکیه آموختن حکمت دینی قبل از حکمت دنیایی است. علم و حکمت

دنیایی بدون تزکیه و حکمت دینی فساد آور خواهد بود. قرآن کریم، تزکیه قبل از تعلیم دانسته و می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (الجمعه/ ۲).

۵.۳.۲. اصل رعایت مراحل رشد

بر اساس پیروی از طبیعت و این اصل که رشد و تکامل طبیعی هر موجودی تدریجی است و مرحله به مرحله پیش می‌رود، باید برای تعلیم و تربیت نیز مراحل را در نظر گرفت. خواجه نصیر، مراحل رشد کودک را شامل مرحله شیرخوارگی، مرحله تأدیب، مرحله آموزش دین و اخلاق، مرحله آموزش‌های تکمیلی و مرحله کار و اشتغال، می‌داند. (طوسی، ۱۳۶۹: ۹۳)

در آموزه‌های دینی نیز به مراحل رشد کودک اشاره گردیده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعِلَامُ يُلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۶، ۴۶).

۵.۳.۳. اصل پرهیز از گفتار بدون عمل

آموزگاران و مربیان باید آنچه را که می‌گویند، در عمل اجراء نمایند؛ زیرا اگر مطابق گفتار خود عمل نکنند، فراگیران به گفته‌های ایشان به دیده تردید می‌نگرند و به گفته‌های اعتماد و اطمینان نمی‌کنند. در نتیجه گفته‌های او را جدی نمی‌گیرند و به آن‌ها عمل نمی‌کنند. در متون دینی نیز از گفتار بدون عمل نهی شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنانی می‌گویید که به کارشان نمی‌بندید؟» (الصف/ ۲)

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص)، آمده است:

«قَالَ (ص) يَا ابْنَ مَسْعُودٍ فَلَا تَكُنْ مِمَّنْ يُشَدُّ عَلَى النَّاسِ وَ يُخَفِّفُ عَلَى نَفْسِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ ای پسر مسعود از کسانی مباش که بر دیگران سخت‌گیری می‌کنند و بر خود آسان می‌گیرند، خداوند متعال می‌فرماید: چرا سخنانی می‌گویید که به کارشان نمی‌بندید؟» (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق: ج ۲، ۳۶۳)

۵.۳.۴. اصل فعالیت

فراگیر باید در فرایند یادگیری شرکت فعال داشته باشد و از حالت انفعال درآید. در این

صورت آموخته‌ها از حالت انباشت دانسته‌ها در ذهن بیرون آمده و با جان فراگیر درمی‌آمیزد و به دگرگونی ساختار شخصیتی او می‌انجامد. غزالی از نحوه آموزش فراتر رفته و به چگونگی آموزش دادن پرداخته است. از نظر او فراگیر باید خودجوش باشد و بیاموزد که چگونه باید آموخت. رعایت این اصل به پویایی علمی فراگیر و توجه عمیق او به موضوع آموزش می‌انجامد و در او اعتماد به نفس و شجاعت ایجاد می‌کند. (مهدیان، ۱۳۸۵: ۱۷۶)

۵.۳.۵. اصل آزادی

به نظر جان دیویی، از بین بردن محدودیت‌های بیرونی و آزاد گذاشتن فراگیر در تعلیم و تربیت و مدرسه بسیار مفید است؛ زیرا افراد با آزادی، ماهیت، طبیعت و توانایی خود را آشکار می‌سازد؛ و از این طریق آموزگاران به استعداد، توانی‌ها و مهارت‌های او پی‌می‌برد تا بتواند زمینه رشد او را بهتر فراهم سازد. البته باید توجه داشت که آزادی بنفسه و به خودی خود مطلوب نیست، بلکه باید از روی عقل و تدبیر باشد تا به بی‌بندوباری و هنجارشکنی منجر نگردد. (مهدیان، ۱۳۸۵: ۱۶۹)

۵.۳.۶. اصل کمال

طبق این اصل، ارزش‌شناسی خود فرد نباید مقیاس مطلق ارزش‌شناسی سایر اعضای جامعه باشد. باید فراگیران را در جهت سیر کمال و پیشرفت سوق داد. حتی در برخی موارد ممکن است لازم باشد که از لذت آنی و زودگذر فراگیران ممانعت شود و او را در جهت زندگی سالم آینده حاضر و آماده ساخت. بنابراین، اصل آزادی و اصل فعالیت فراگیران، باید در جهت مثبت و مناسب، سوق داده شود. (رفیعی، ۱۳۸۵: ۱۶۵)

۵.۳.۷. اصل حسن خلق

اخلاق نیکو و حسن خلق در فرایند آموزش و پرورش نقش اساسی دارد؛ زیرا اخلاق نیکوی معلم باعث می‌شود که فراگیران به گفته‌های وی، اطمینان پیدا کنند و آن را به نحو درستی یاد بگیرند و به مرحله اجراء بگذارند. قرآن کریم نیز موفقیت پیامبر اکرم (ص) را در تربیت انسان‌ها، اخلاق نیکوی ایشان معرفی نموده است:

«فَمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ به سبب

رحمت خداست که تو با آن‌ها این چنین نرم‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل

می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند.» (آل عمران/ ۱۵۹)

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَعْثُرُ بِهَا وَ إِنَّ مِنْ مَّكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَغْفُو الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ وَ أَنْ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُ؛

بر شما باد به خُلق‌های بزرگ، چه این‌که خداوند مرا به خاطر آن‌ها برانگیخته است و قسمتی از این مکارم عبارتند از: عفو و گذشت از اعمال ناروای دیگران، بخشش به کسی که انسان را از چیزهایی محروم کرده و رفت‌وآمد باکسی که با وی قطع رابطه کرده و عیادت کسی که از او عیادت نمی‌کند.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۶۶، ۳۷۵)

۵،۳،۸. اصل آراستگی

آراستگی و پاکیزگی در روابط متقابل بسیار تأثیرگذار است. در تعلیم و تربیت نیز که روابط متقابل بین فراگیر و معلم است، آراستگی معلم نقش اساسی در تأثیر او بر فراگیران دارد. به همین دلیل در آموزه‌های دینی نیز بر آراستگی تأکید شده است. ازجمله در این آیه شریفه آمده است:

«وَتِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ؛ و جامه‌ات را پاکیزه نگهدار و از پلیدی دوری کن.» (المدثر/۵).

در حدیثی از مولای متقیان (ع)، آمده است:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ؛ در ملاقات با برادر مسلمان خود، خود را بیارایید، همان‌طوری که دوست دارید خود را برای افراد غیر آشنا آراسته و زینت کنید.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۹، ۲۹۸)

نتیجه

نهاد تعلیم و تربیت از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی به شمار می‌رود؛ زیرا وظیفه مهم اجتماعی کردن و فرهنگ‌پذیری افراد جامعه، کنترل بر آنان و برخی وظایف اساسی دیگر را نیز انجام می‌دهد. بی‌توجهی به این نهاد پیامد و عواقب ناگواری را برای جوامع اسلامی به ارمغان خواهد آورد.

بنابراین، باید تلاش کرد تا یک مدل یا الگویی را ارائه دهیم که با فرهنگ اسلامی سازگاری داشته باشد. متأسفانه در اکثر کشورهای اسلامی، آموزش و پرورش به صورت تقلیدی از نظام آموزش و پرورش کشورهای غربی کپی برداری شده است. این امر فرهنگ اسلامی و بومی این کشورها را به مخاطره انداخته و تغییر فرهنگی را موجب خواهد شد.

دانشمندان، علماء و مدیران فرهنگی و آموزشی کشورهای اسلامی باید تلاش کنند تا یک مدل و الگوی را برای نظام تعلیم و تربیت، طراحی نمایند که با جهان‌بینی حاکم بر این کشورها سازگار باشد. آموزش و پرورش غربی بر اساس جهان‌بینی مادی، اومانستی، سکولاریستی و

پوزیویستی، طراحی شده است که کاملاً با مبانی دینی ما مخالفت دارد. کشورهای اسلامی عموماً و حکومت‌های اسلامی خصوصاً باید بر اساس نظام جهان‌بینی الهی (هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی) و با توجه به اصول اساسی توحیدمحوری، عدالت‌گرایی، معادگرایی، کرامت‌انسانی و با توجه به دوبعدی بودن انسان‌ها، یک مدل و الگوی تعلیم و تربیت اسلامی را طراحی نمایند که بتواند سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها را تأمین و آن‌ها را به رشد و کمال انسانی برساند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبۀ الله (۱۹۶۷ م)؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن سینا، حسین (۱۳۴۷ ق)؛ تدابیر المنازل والسیاسات الاهلیه، علیه حواشی؛ به قلم جعفر نقدی، بغداد: مجله المرشد.
۳. احمدی، علی اصغر (۱۳۷۸)؛ اصول تربیت؛ تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیاء و مربیان.
۴. آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)؛ غررالحکم و درر الکلم؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. باقری، خسرو (۱۳۸۰)؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ تهران: انتشارات مدرسه.
۶. بهشتی، محمد و دیگران (۱۳۷۹)؛ آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. تقی پور ظهیر، علی (۱۳۸۱)؛ مبانی و اصول آموزش و پرورش؛ تهران: انتشارات آگه.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶)؛ مجموعه مقالات؛ قم: مؤسسه آینده ی روشن.
۹. خوانساری، جمال الدین (۱۳۶۰)؛ شرح غررالحکم و درر الکلم؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۱۰. دشتی، محمد (۱۳۷۶)؛ شرح نهج البلاغه؛ قم: مؤسسه ی پژوهشی امیرالمؤمنین.
۱۱. رفیعی، بهروز (۱۳۸۱)؛ آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن؛ جلد سوم، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. شریعتمداری، علی (۱۳۸۰)؛ اصول تعلیم و تربیت؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۱)؛ فلسفه آموزش و پرورش؛ تهران: مؤسسه ی امیرکبیر.
۱۴. شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۱)؛ مبانی و اصول آموزش و پرورش؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۵. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۹)؛ اخلاق ناصری؛ تصحیح و توضیح: مجتبی

- مینویی و علی‌رضا مرادی؛ تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۶. عزتی، ابوالفضل (بی‌تا)؛ آموزش و پرورش اسلامی؛ تهران: انتشارات بعثت.
۱۷. فرهادیان، رضا (۱۳۸۷)؛ مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و حدیث؛ قم: مؤسسه‌ی بستان کتاب.
۱۸. کل کلینی، شیخ محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)؛ اصول کافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)؛ بحارالانوار؛ بیروت: مؤسسه‌ی الوفاء.
۲۰. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه‌ی آل البیت.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹)؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن؛ قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۲. معین، محمد (۱۳۷۵)؛ فرهنگ فارسی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. مهدیان، محمدجعفر (۱۳۸۵)؛ مبانی و اصول تعلیم و تربیت؛ تهران: نشر ساوالان.